

کردستان:

جنگ مقاومت، مبارزه طبقاتی و انشعاب حزب دموکرات

ک - بازند

ند. بعدها و بدعات مختلف تا زمانیکه نیروهای پیشمرگ بطور علنی داخل شهرها شوند این اختلافات بصور مختلف بروز پیدا کرد. به نحوی که بلطف همین "منازعات" و "مبارزات" درون حزبی بود که بعدها هنگامیکه هیئت نمایندگی خلق کردیسمان تشکیل گردید حزب دموکرات مجبور به پذیرفتن بسیاری از حقایق "تلخ" شد. قاسملو بعنوان دبیرکل حزب ورهبر جناح ناسیونالیست آن تحت فشار مبارزات درونی حاضر شد که بجای احراز مقام سرپرستی هیئت نمایندگی خلق کردی مذاکرات با هیئت حسنینیت، سمنی که بعداً به شیخ عزالدین حسینی تعلق گرفت به مقام سخنگویی هیئت نمایندگی خلق کردی تنزل مقام پیدا کند. قبول این سمت در هیئت نمایندگی خلق کردی از سوی قاسملو بدان معنا نبود که او حاشا نمیخواستند هژمونی (سرکردگی) حزبی را به حبش خلق کردی تحمیل کنند، چرا که در آن لحظه حزب دموکرات جد از نظر نظامی و جد از لحاظ کمی عمده ترین سیاسی جنبش کردستان بود. بلکه سبب از آن بنا بر شرایطی است که این جناح را مجبور کردید. نظیر هم نهادها پیش یا سایر نیروهای تشکیل دهنده هیئت نمایندگی خلق کردی از سر روی آنان در مقابل سوطیسمان جسی های حزب بوده و جناح وابسته آنان به پدید آمدن کنند. علت این امر را باید در فشارهای فراوانی "توده های هسان" جستجو کرد. حزب توده بموقع و بی موقع از "کرایشات واقع بینانه ای" درون حزب دموکرات صحبت میکردند و بسیاری دیگر موضعی برای نشان دادن تضادهایش با حزب دموکرات مسانه ای اخراج قاسملو را از حزب توده در چند سال پیش مطرح کردند که (مباحثه ای کبانوری با مطبوعات در مورد کردستان) قاسملو مجبور شد دستکم بعنوان یک تاکتیک دوری از حزب توده و نوعی "تفاهم" با دیگران را، ببقع مواضع جناحش، تفسیر کند.

این درست است که جناح قاسملو و یارانش از نظر بینش سیاسی چیزی متفاوت و جدا از بینش حزب توده ارائه نمیدهند و حتی از بسیاری لحاظ دارای وجوه مشترک زیادی هستند. لیکن این هم درست است که قاسملو ۱۳ سال پیش بعلاوه اختلافاتش با رهبری حزب توده از آن حزب خارج شده بود. به همین دلیل اگر علیرغم اوج گیری منازعات میان دو طرف در دوران جنگ مقاومت و نیز دوران صلح، شاهد مباحثات او با جناح توده ای درون حزب هستیم، این دلیل اعتقاد وی به "توده ایسم" آقایان یا حتی اهمیت پایهای "توده ای" و یا نظامی این جناح نیست، بلکه دقیقاً نشانه ای ارزیابی

سرانجام در حزب دموکرات کردستان نیز انشعابی بوجود پیوست. ۷ نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب با قاسملو بیانیه ای درمهاباد انشعاب خود را از حزب دموکرات کردستان اعلام داشته و "اکثریت" کمیته مرکزی حزب را متهم به کرایش سوی ناسیونالیسم افراطی "جنگ افروزی" و حتی ارتباط با عناصر رژیم گذشته و همکاران با رژیم فاشیستی بعث عراق کردند. بدنبال این انشعاب که تحت عنوان پیروان مشی کنگره چهارم حزب انجام یافت، سازمان جوانان حزب دموکرات کردستان، تشکیلات سفر، شماری از اعضای تشکیلات یوکان و... حمایت و همبستگی خویش را با منشعبین اعلام داشتند. علاوه بر خبرگزاری پارس که متن کامل بیانیه انشعاب را به تمام دنیا مخابره کرد، روزنامه "مردم" ارکان مرکزی حزب توده نیز، کرا را "به درج اعلامیه ها و بیانیه های تبلیغاتی گروه منشعب پرداخت. این انشعاب هم از دیدگاه اهمیت که جنبش کردستان در جنبش سراسری ایران دارد و هم از نظر اهمیت حزب دموکرات در جنبش خلق کردی از بسیاری جهات با نبرای مهم و مبنی بر جنبش سراسری ایران بها خواهد گذاشت.

بحران حزب دموکرات

بدنبال تغییراتی که در جو سیاسی کردستان در طول و بعد از جنگ اخیر پدید آمد، احتمال وقوع انشعاب در حزب دموکرات بعید نمی نمود. در واقع از همان آغاز "دوران صلح" هنگامیکه رژیم حاکم هیئت "حسن نیت" خویش را برای مذاکرات با "رهبران سیاسی و مذهبی کردستان" به ارتفاعات اطراف سردشت و از آنجا به سد مهاباد اعزام کرد، وجود اختلافات سیاسی حاد در درون حزب دموکرات کردستان ایران آشکار شد. این اختلافات عمدتاً بصورت مبارزه جناح "توده ای" حزب برهبری غنی بلوریسمان و جناح ناسیونالیستی آن برهبری قاسملو جلوه کردند. جناح غنی بلوریسمان که وابستگی و سرپرندگی اش به حزب توده آشکار بود، از همان آغاز "تفاهم" لازم برای جلوگیری از "آتش-افروزی" ا به "هیئت حسن نیت" نشان داد و هنگامیکه قاسملو و دیگران هنوز در دره احزاب در تدارک هجومهای بعدی بودند، آقای غنی بلوریسمان به نام "حزب دموکرات" دستور آتش بس موقت را صادر کرد و حتی بدستاز آن در لحظاتی که امکان سقوط و یا حداقل وارد آمدن ضربات سخت به پادگان سردشت، که در محاصره نیروهای مشترک کومه له و حزب دموکرات بود، آقایان توده ای به نیروهای موجود در سردشت دستور عقب نشینی داد.

برای برقراری صلح پایدار در کردستان

سیاسی این جناح برای جلب پشتیبانی معنوی و شایدهم مادی شوروی است. زیرا نه تنها در سر سپردگی عناصر تشکیل دهنده جناح بلوریان به حزب توده شکی و تردیدی نیست بلکه همچنان که یکی از بلندپایگان و پیروان راستیسن خط مشی کنگره چهارم یعنی آقای رحیم سیف قاضی کسرارا اظهار داشته اند، عضویت در کا. گ. ب. (پلیس مخفی شوروی) و گذران بیش از سه سال زندگی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را از جمله افتخارات خود میدانند. بعبارت دیگر وجود توده ایها در بین "دموکراتها" بیوسته نوعی تضمین برای برسمیت شناختن حزب دموکرات از سوی شوروی بوده است و این برای حزبی مانند "حزب دموکرات" مساله ای بس قابل تامل است. اینها معادلات دوران صلح بود.

اما آغاز جنگ مجدد در کردستان بسیاری از معادلات را برهم زد. جنگ از سقز و سپس بلافاصله در سنندج آغاز شد و آنگاه مقاومت مردم سنندج در برابر نیروهای سرکوبگر حماسه ها آفرید. واقعیت اینست که پایگاه حزب دموکرات در سنندج بسیار ضعیف است این واقعیت عملاً نقش کومله را و دیگر نیروهای چپ در سنندج و به تبع آن در جنبش کردستان را افزایش داد. جنگ از سنندج و سقز گسترش یافت و دامنه ای آن به بانه، مریوان، ... کشیده شد. شهرهای باد شده از جمله مناطقی هستند که دموکراتها در آنها پایه های توده ای مهمی ندارند. در نتیجه ابتکار سیاسی و نظامی در دست کومله قرار گرفت. در این میان باشگاههای متعددی و از جمله پادگان ربط بدست کومله افتاد. این پیروزیها نه تنها اعتبار سیاسی فراوانی را برای کومله در کردستان و جنبش ایران فراهم آورد، بلکه علاوه بر این با سلاحهایی که کومله در این جنگها به غنیمت گرفت، در صحنه معادلات سیاسی کردستان به نیروی مهمی بدل شد. این گسترش کومله نمیتوانست در صف بندیهای درونی حزب دموکرات موثر نباشد.

اما متعاقب رشدیابی کومله در طول جنگ اخیر، نفوذ و اعتبار حزب دموکرات رو به کاهش نهاد.

گذشته از این که جنگ در مناطقی جریان داشت که عمدتاً زیر نفوذ توده ای کومله و دیگر نیروهای چپ بود وجود تزلزل ها و منازعات درون حزبی امکان عمل سریع و یکپارچه را به حزب نمیداد. رویدادهای دوران جنگ گواه روشن همین واقعیت است: روزی حزب دموکرات در سقز خواهان برافراشتن پرچم سفید میشود و روز دیگر فرستادگان مرکزیت خواهان ادامه مقاومت، ... بودند. در حقیقت در دوران جنگ وسیع در شهرها دستگاه حزبی عملاً از کار افتاده بود و نمیتوانست چنانکه باید و شاید در جنگ شرکت کند همین مساله ضربات سیاسی مهلکی بر پیکر حزب وارد کرد و در نتیجه ابتکار عمل بدست مردم، توده های سازمان نیافته و جریانهای سیاسی دیگر افتاد.

زبان روشن تر اگر در دوران "صلح" و "مذاکرات" هنگامیکه اوضاع عادی بود و چشم اندازی برای تحقق بخشی به پاره ای از خواسته های سیاسی وجود داشت، امکان "تفاهم" و "همکاری" جناحهای مختلف حزب دموکرات امکان پذیر جلوه

مینمود، در دوران جنگ - که حوادث روزمره پیوسته دستخوش تغییر و تحول است - این "تفاهم"ها بزودی به سوء تفاهم - هاشی" علاج ناپذیر بدل میشدند. از این پس "وحدت" نیز حتی از آن نوع "وحدتهائی" که در درون حزبی مانند حزب دموکرات میتواند وجود داشته باشد - ناگزیر در برابر "واقعیتها" - که حتی پیروزیهای مانند مقبولیت یافتن آقای بلوریان در نزد زعمای مجلس شورای اسلامی را برزیر سؤال میکشند - رنگ می بازد و به ضد خویش بدل میگردد. از این نظر موقعیت جنگی و موقعیت خاص حزب از بسیاری جهات شرایط را برای ایجاد سوء تفاهمات و تشعاب آماده کرد.

انشعاب

جناح توده ای جنگ انقلابی مردم کردستان را "آتش افروزی" میخواند و ادامه ای این جنگ را بسود "مردم" کردستان ارزیابی نمیکند. از دیدگاه این جناح ادامه ای جنگ یعنی خودکشی سیاسی و پشت پا زدن به "توده ایسم" و "حزب توده"، که خود این عمل بسیاری از انتظارات آینده ای آنان از ادامه ای "مبارزه"ی کردستان درهم می ریزد. علاوه بر این با توجه به وابستگی و پیوستگی این جناح با شوروی و نیز با در نظر گرفتن موضوعی که "اکثریت" سازمان چریکهای فدائی خلق در خصوص مساله ای "حاکمیت" و جنبش کردستان اتخاذ کرده است و از بسیاری لحاظ منطبق بر مواضع جناح غنی - بطوریان است، احتمال فشار مستقیم شوروی برای ایجاد یک طیف سیاسی وابسته به خود را، نیز در برهم خوردن "تفاهمهای" موجود بین جناح بلوریان و جناح قاسملو به حساب آورد. در چنین شرایطی جناح قاسملو عملاً در مقابل موضعی متفاد قرار میگیرد. اگر در شرایط جنگ خونین او پرچم سفید صلح را برافرازد نه تنها در منازعات درون حزب عملاً هژمونی را بنفع باند بلوریان از دست میدهد، بلکه در صحنه جنبش کردستان نیز منفرد شده و راه را برای نامین هژمونی کومله هموار میسازد. حتی بالاتر از این از سوی پیشمرگان حزبی خود نیز طرد خواهد شد. زیرا برای توده ای که خود آماج وحشیانه ترین هجومهای نظامی تاریخ بوده، برای توده ای که از رژیم جمهوری اسلامی و "انقلاب اسلامی" چیزی جز تانک و توپ و فانتوم نصیب نیسزده، صحبت از پایبندی به "انقلاب اسلامی" و یا پشتیبانی از "خط ضد امپریالیستی امام" و یا مزخرفاتی از این دست جز بمعنای تمسخر مبارزه ای بحق مردم کرد و شهیدای بی شمار جنبش کردستان و خود مختاری نیست! و همچنانکه بارها و بارها در گذشته کادرها و عناصر انقلابی حزب در صفوف نیروهای چپ مبارزه ادامه داده اند، در صورت اتخاذ مشی تسلیم طلبی آشکار از جانب جناح قاسملو، نه تنها از "دستورات" صریح حزب سرپیچی خواهند کرد بلکه بیگبانه خود حزب را بکناری نهاده و هیچ چیز حتی "سنن" پرافتخار قاضی محمد قادر نخواهد بود پیشمرگان را از ترک صفوف حزبی بازدارد.

بعبارت دیگر "شرایط" انشعاب را به طرفین تحمیل

از مبارزه مسلحانه خلق کرد قاطعانه دفاع کنیم!

دوران نسبتاً طولانی "ملح" و "مذاکرات" بعد از جنگ سه ماهه مقاومت، فرصت مناسبی برای برگزاری چنین کنگره‌ای بشمار می‌آید. کنگره‌ی چهارم در چنین شرایطی برگزیده‌ای است. این کنگره منعکس‌کننده‌ی وضعیت واقعی حزب در آن زمان بود.

شکست دولت در جنگ مقاومت و پیام "امام امت" در مورد کردستان امکان تحقق یافتن بسیاری از خواسته‌های حزب دموکرات را ممکن می‌ساخت. دیگر از نظر دولت‌مردان مرکزی، حزب دموکرات، حزب‌اشار نبود، بلکه حزب وسیعی بود که حتی می‌توانست نمایندگان نیز در مجلس شورای اسلامی داشته باشد. همین مقدار عقب‌نشینی رژیم، کافی بود تا حزب دموکرات نیت واقعی خود را نشان دهد: در واقع پشتیبانی از "انقلاب اسلامی"، پشتیبانی از رهبری ضد امپریالیستی خط امام و تحقق بخشیدن به "خودمختاری در چهارچوب جمهوری اسلامی" از جمله نتایج این کنگره بود. "توده‌ایسم" و سازشکاری به بهترین نحوی خود را در این کنگره نشان می‌دهند. مباحث و مصوبات مطروحه در این کنگره بمراتب‌سست‌تر از مصوبات مطروحه در کنگره‌ی سوم بود، و به‌همین دلیل اینجا مشی سیاسی راست نمی‌توانست با واقعیت‌های جنبش محتول کردستان در تضاد قرار نگیرد و همچنانکه هنوز زمان کوتاهی از کنگره‌ی چهارم نگذشته، خلق کرد با تمام قوا در مقابل "انقلاب اسلامی" و "رهبری ضد امپریالیستی امام خمینی" ایستادگی کرد. تناقض این "واقعیت" رادیکال و آن دستورالعمل‌های پیش‌ساخته‌ی حزبی، حزب را ناگزیر به بحران درونی کشاند و چنانکه گفته شد شرایط جناح "بلوریان" را به اتخاذ مواضع "توده‌ایستی" آشکار و جناح "قاسملو" را به گرفتن مواضع "رادیکال‌تر" مجبور کرده و نهایتاً بزرگترین انشعاب تاریخ حزب را موجب شد.

نتایج

هر چند انشعاب اخیر در حزب دموکرات، از نظر سیاسی موجب تضعیف این حزب می‌شود لیکن از بسیاری جهات این تضعیف ظاهری بی‌نتفع جنبش کردستان و جنبش سرتاسری ایران تمام خواهد شد. از یکسوا انشعاب‌کنندگان از موضع راست خارج شده‌اند و نتیجتاً هم چنانکه شرح رفت جناح قاسملو تا مدتی تحت تاثیر جو عمومی جنبش کردستان ناچار است مواضع رادیکال‌تر اتخاذ کند، و از اینرو طرح ۶ ماده‌ای پیشنهادی حزب دموکرات که می‌توانست به آسانی تبدیل به پلاتفرم سازش‌گرده، عملاً تا مدتی از گردونه‌ی معادلات سیاسی خارج خواهد شد. از سوی دیگر این انشعاب از نظر نظامی ابتدا در مواضعی قوا در کردستان تاثیر نخواهد گذاشت چه علاوه بر اینکه "توده‌ایها" خود اهل مبارزه نیستند، این جناح قادر نخواهد بود که پیشمرگان حزب را به صفوف خویش بکشد. قدرت عمده‌ی نظامی چه در گذشته و چه در حال عمدتاً در دست جناح قاسملو متمرکز داشته و در جنبش مانند

بقیه در صفحه ۱۷

می‌کند و جناح‌های مختلف برای خروج از "بحران" از یکدیگر جدا می‌شوند. آقای بلوریان از راه "تعقل" ناگهان بدرستی مصوبات کنگره‌ی چهارم پی می‌برد و آقای قاسملو نیز به یکباره بی‌آد می‌آورند که ۷ تن از اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران که خود دبیر کل آن است مشتی خائن و سازشکار هستند. راه خروج اولی از بحران چسبیدن به طرح "۶ ماده‌ای" از راه مسالمت‌آمیز است و راه حل دومی برای دوری از بحران، اتخاذ مواضع "رادیکال‌تر". بدینسان دوئل قدرت سیاسی که تاکنون در خفا انجام می‌گرفت بناگهان آشکار و آشکارتر می‌شود و دوستان دیروز یکباره شمیر از نیام میکشند و در مقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند.

کنگره چهارم

آخرین کنگره‌ی حزب دموکرات - زمانیکه حزب هنوز در تبعید بود - کنگره‌ی سوم بود. این کنگره از بسیاری لحاظ در شرایطی بسیار متفاوت با شرایط امروزه انجام گرفت. در آن زمان همه و یا اکثریت قریب به اتفاق کادرهای حزب در خارج بسر می‌بردند. فعالیت عمده‌ی حزب از نظر تشکیلاتی محدود به رتق و فتق امور در خارجهای ایران میشد. در همین کنگره بود که شعار "خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران" بعنوان شعار اساسی حزب تصویب گردید، و برنامه‌ی سیاسی که بمراتب از برنامه‌ی سیاسی گذشته بخصوص در زمینه‌ی ارتباط جنبش کردستان با جنبش سرتاسری ایران مترقی‌تر بود به تصویب رسید. در آن زمان حزب از یک تجانس برخوردار بود و بعلت درگیر نبودن در یک مبارزه‌ی سیاسی حاد نوده‌ای و یا حتی همان سطح از مبارزاتی که عموماً در خارج از کشور جریان داشت، از قطب بندی‌های سیاسی و تغییر و تحولات اجتماعی دور بود. این برتق سیاست و مشی حزب را در شرایط حاکمیت رژیم شاه روشن می‌کرد.

اما هم‌زمان با تغییر شرایط سیاسی در ایران و با عمده شدن جنبش کردستان و رشد سریع حزب دموکرات لزوم دگرگونی برنامه و سیاست حزب از بسیاری جهات ضرورت یافت. حزب دموکرات دیگر یک حزب کوچک تبعیدی نبود، بلکه اکنون حزبی بزرگ بود که تحت تاثیر جریان‌های "توده‌ای" و قطب‌بندی‌های سیاسی واقع شده بود. حزبی که وظیفه‌ی اساسی آن دیگر نه رتق و فتق امور تبعیدیان خارج از کشور بلکه رسیدگی به جنبش محتول بود. در چنین شرایطی برای حزبی همانند حزب دموکرات که اساساً حزبی ناسیونالیستی بوده و کردهائی افراد و عناصر آن نه بر حسب معتقدات ایدئولوژیک بل بر اساس یک برنامه و شعار معین انجام می‌پذیرد. مسأله‌ی برنامه‌ی سیاسی و ترکیب رهبری از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود. از اینرو وجود یک برنامه‌ی سیاسی تدوین یافته و ترکیبی از رهبری که قادر باشد تمایلات مختلف سیاسی را در خود جای دهد ضروری بود. همین "الزامات" وجود کنگره‌ی جدیدی را ایجاب می‌کرد.

جنبش کردستان که علاوه بر مشی سیاسی، محبوبیت و نفوذ شخصی نیز بسیار موثر است، پیشمرگان عمدتاً بسمت جناح قاسملو روی خواهد آورد و پیروان راستین خط کنگره‌ی چهارم را بدون حمایت مسلحانه و در رویای کسب "خودمختاری" از راه تفاهم و مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز رها خواهند کرد. در هر حال باید انشعاب‌اخیر را به فال نیک‌گرفت و با ادامه‌ی حمایت همه جانبه از مبارزه در کردستان قهرمان... راه را برای تدارک انقلاب سوسیالیستی هموار کرد. ●